

پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۹۹-۱۱۷

تحدید حق شکایت در حقوق کیفری ایران

رجب گلدوست جویباری* - مهدی غلامپور** - حسین ناظریان***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۹)

چکیده

شکایت کیفری تحت شمایل قانونی خود حق مسلم هر شخص است. از طرفی سوء استفاده از حق شکایت و بازی با آبروی اشخاص جامعه مورد نهی قانونگذار است. در این بین ممکن است کسی بدون سوء نیت و در حالی که خود را محق در دعوا می‌داند دست به طرح شکایت کیفری بزند و از این طریق ناخواسته هزینه‌های مالی و معنوی سنگینی به طرف شکایت بار نماید. احتیاط در طرح شکایت و نسبت دادن عمل مجرمانه به دیگری در حقوق جزای ایران و در آثار بزرگان آیین دادرسی کیفری به تصریح و تلویح بیان شده است. لزوم توجه به این مسأله نه تنها بایستی در جامعه نهادینه شود و اشخاص خود را مکلف به رعایت آن بدانند بلکه نیازمند توجه خاص قانونگذار می‌باشد تا با اعمال تدابیر مناسب مانع طرح شکایات بی اساس شود.

کلید واژگان: حق شکایت، تحدید حق شکایت، جبران خسارت ناشی از شکایت قانونی

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، پردیس قم (نویسنده مسؤل)

Email: Mahdigholampour66@gmail.com

*** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

دادخواهی از نخستین حقوق شناخته شده بشر است. در نخستین حکومت‌های ایرانی (هخامنشیان) نیز قضاتی در مقام بالاترین مرجع قضایی به مسایل و مشکلات حقوقی و اختلافات فرعی و جمعی رسیدگی می‌کردند (مارتینز، ۱۳۸۷، ص ۱۸). قانون اساسی ایران نیز در اصل ۳۴ خود، آن را حق مسلم هر فرد می‌داند.^۱ تاریخ، قوانین و اخلاق، هم صدا دادخواهی را می‌خوانند و این نوا اگر چه در طول تاریخ گاه از مسیر خوش آهنگ خود خارج شده، اما جوهر آن همواره وجود داشته است. در طول تاریخ شاکی همواره می‌توانست با ادله‌ی در دسترس خود مدعای خود را به دیگری نسبت داده و او را به پای محاکمه بکشاند. ما نیز اگر چه به این حق قدیمی و بدیهی بشر معتقدیم اما بر این باور نیز هستیم که دگرگونی‌های زندگی مدنی این حق را نیز محدود می‌کند، دیگر نمی‌توان گفت شاکی به راحتی می‌تواند انگشت اتهام خود را به سوی هر کسی نشانه رود و جرم انگاری افترا را نیز برای پیشگیری از این «بد» کافی نمی‌دانیم. زیرا ضرورت فرهنگ‌سازی از قبح شکایاتی که مبتنی بر ادله‌ی کافی نیست بایستی در جامعه نهادینه شود.

در عرف، همواره یکی از ملاک‌های اعتبار و آبروی مردم این است که به هم می‌گویند: «ما هیچگاه راه دادگاه و کلانتری را نرفته‌ایم، هرگز پایمان به این مکان‌ها باز نشده است و ...». گویی عرف مدت‌ها پیش، این فریاد را سرداده که انگشت شاکی (ولو آنکه مفتری نباشد) نباید به راحتی به سوی هر کسی دراز شود. آری عرف این منبع خروشان حقوق، مدت‌هاست که می‌داند راه دادگاه، راه شکایت و اتومبیل سبز رنگ پلیس؛ یعنی، به جریان افتادن ده‌ها حرف و حدیث، یعنی، ایجاد ده‌ها علامت سؤال و تعجب که فلانی چه کرده؟ چه شده؟ و ... پس لازم می‌آید تا قانونگذار این نوای خوش الحان عرف را با گوش جان بشنود و این خواسته‌ی چندین ساله را پاسخ دهد. حقوق‌دانان طراز اول فرانسه نیز این موضوع را با این بیان شیوا که «بهتر است قربانی جرم در این مورد (تعیین شخصیت مرتکب جرم در زمان طرح شکایت) محتاط باشد، چه مسئولیت وی

۱. اصل ۳۴ قانون اساسی: دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.

نسبت به شخصی که نام او را می‌برد درگیر می‌شود». مطرح کرده‌اند (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۷۴۶).

قانون‌گذار اسلامی ایران حداقل در دو مرحله از مراحل قانون‌گذاری راهکارهایی را پیش‌بینی کرده تا حتی‌الامکان در مقابل شکایت‌های دروغین و بی پایه و اساس بایستد. برای مثال در ماده‌ی ۶۹۷ ق.م.ا افترا را جرم‌انگاری کرده و این زنگ هشدار را برای کسی که به هر وسیله صریحاً امر مجرمانه‌ای را به دیگری نسبت می‌دهد به صدا درآورد. البته تفاوت افترا با موضوع مورد بحث این است که در افترا آن‌طور که برخی حقوقدانان آورده‌اند، مرتکب باید از دروغ بودن نسبتی که به دیگری می‌دهد، آگاه باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۸، ص ۴۵۹) و یا به عبارت دیگر، مفتری باید یقین به کذب بودن انتساب داشته باشد (آقایی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۷۵). ضرورت سوءنیت در افترا در رأی وحدت شماره ۲۲۸-۱۳۴۹/۸/۲۰ نیز مورد اشاره قرار گرفته است.^۱

نمونه‌ی دوم ماده‌ی ۷۶ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری است، گویی سه سال پس از تصویب قانون تعزیرات و ماده‌ی ۶۹۷ مورد اشاره، قانون‌گذار ایران به این نتیجه رسید که صرف جرم‌انگاری افترا برای جلوگیری از سوءاستفاده از حق شکایت کافی نبوده و کسی را که عمداً اقدام به طرح شکایت خلاف واقع کرده به پرداخت خسارت طرف شکایت محکوم کند. اما باید گفت وجود این ماده‌ی قانونی نیز کافی به مقصود نبوده، چرا که این ماده تنها شاکی عمداً را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. معلوم نیست شاکی غیرعماد، کسی که بدون سوءنیت دست به طرح شکایت زده و خسارات و محدودیت‌هایی را برای طرف شکایت ایجاد کرده با چه تکلیفی روبه‌روست؟ آیا می‌توان صرف نداشتن سوءنیت در طرح شکایت را دلیلی موجه برای عدم جبران خسارت طرف دعوا تلقی کرد؟ آیا دامنه‌ی آزادی در طرح شکایت، آن قدر وسیع

۱. «چون تحقق بزه افترا در صورت اسناد صریح جرمی از طرف کسی به دیگری با سوء نیت معلق به احراز کذب تهمت و عدم ثبوت عمل انتسابی در مراجع قضایی است که با این وصف اسناد دهنده مفتری محسوب و به مجازات مقرر در قانون محکوم میشود بنابر این شروع مرور زمان جرم افترا طبعاً از تاریخ قطعیت عجز از اثبات اسناد و ثبوت کذب شکایت شاکی است نه صرف اعلام شکایت و اسناد بزه لذا رای شعبه هشتم دیوانعالی کشور نتیجتاً صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رای طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوانعالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»

است که ضمانتی را برای شاکی آن به بار نیاورد؟ آیا دستگاه عدالت به سان ابزار ساده‌ای در دست یک شخص می‌باشد یا آنکه ترازوی عدالت هنوز برای تساوی دو کفه‌ی خود می‌کوشد؟

ما در این مختصر برآنیم تا ضمن شناختن مبانی عدم طرح شکایات واهی (گفتار اول) به بررسی برخی عوامل که زمینه‌ی لازم را برای طرح شکایات بی‌اساس فراهم می‌کنند پردازیم (گفتار دوم). در ادامه شیوه‌های احضار را در وضعیت فعلی بررسی کرده (گفتار سوم) و در نهایت امکان و ضرورت پیش‌بینی جبران ضرر ناشی از شکایات قانونی را مطرح می‌کنیم (گفتار چهارم).

گفتار اول: مبانی عدم طرح شکایات واهی

در این گفتار برآنیم تا به بررسی مبانی «عدم طرح شکایات واهی» از سه جنبه‌ی عقلی، شرعی و حقوقی پردازیم:

بند اول: مبنای عقلی

نظم عمومی را که می‌توان به‌عنوان مبنای عقلی عدم طرح شکایات واهی نام برد، مجموعه سازمان‌های حقوقی و قواعد مربوط به حسن جریان امور راجع به اداره کشور و حفظ امنیت و اخلاق که تجاوز بدان‌ها ممکن نیست، تعریف کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷، ص ۷۱۷). موضوعات کیفری به دلیل ارتباط با نظم عمومی حساسیت خاصی دارد. جریان دادرسی و به‌ویژه مرحله‌ی آغازین آن (شکایات) موجب ورود اشخاص در دادرسی کیفری می‌شود. حال، «ممانعت از طرح شکایات واهی» به این دلیل مهم است که موجب اعتماد مردم به نهادهای درگیر در دادرسی از قانونگذاری گرفته تا مجریان دستگاه عدالت کیفری می‌شود.

بند دوم: مبنای شرعی

در رابطه با مبنای شرعی عدم طرح شکایات واهی می‌توان به قاعده‌ی لاضرر اشاره کرد. به‌طوری که از جمله قواعدی که در تعدیل یا تکمیل نصوص شرعی کاربرد اثرگذار دارد و احکام فرعی فروعی از آن متفرع شده است، قاعده‌ی لاضرر یا قاعده نفی ضرر می‌باشد. فقها نصوص شرعی متعددی را به‌عنوان مدرک قاعده‌ی یادشده مورد استناد قرار

داده‌اند که در آنها عبارت «لاضرر و لااضرار» بیان شده است (موسوی، ۱۳۷۸، ص ۲۸). براساس این قاعده، رفتار اشخاص در اجتماع نباید موجب ضرر دیگران شود. با نگاهی به موضوع «طرح شکایت واهی» باید بیان داشت که طرح چنین شکایاتی می‌تواند افزون‌بر تجدید آزادی اشخاص، موجب صرف هزینه‌های گزاف برای متهمان نیز شود. بنابراین لازم است سازوکارهای قانونی و قضایی برای کاهش چنین شکایاتی اندیشیده شود.

بند سوم: مبنای حقوق بشری

در رابطه با مبنای حقوق بشری عدم طرح شکایات واهی می‌توان به موضوع «تضمین امنیت و آزادی‌های اشخاص» اشاره کرد. امنیت عبارت است از «اطمینان خاطر که براساس آن، افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند در حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند» (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۶). لازمه‌ی تحقق این حق وجود دو تضمین اساسی است: ۱. تضمین امنیت افراد در مقابل هر نوع تعرض غیرقانونی؛ ۲. تضمین امنیت شهروندان از طریق حمایت‌هایی که توسط جامعه برای هریک از اعضای خود به‌منظور حفظ حقوق و آزادی‌های افراد اعمال می‌شود، به این ترتیب امنیت برای افراد و دولت ایجاد تکلیف می‌کند. بدین معنی که افراد مکلفند به حقوق مادی و معنوی یکدیگر احترام بگذارند و دولت نیز موظف است اول آنکه با وضع قانون و تأسیس تشکیلات اداری و قضایی برای مردم ایجاد امنیت کند؛ دوم آنکه خود نیز با تسلیم در برابر اصل حاکمیت قانون، حقوق و آزادی‌های شهروندان را محترم شمرده و به آن تعرض نکند (غفاری و عباسی کلیمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳).

گفتار دوم: عوامل اثرگذار در طرح شکایات بی‌اساس

یکی از مسائلی را که در بررسی هر پدیده باید مدنظر قرار داد، بررسی عوامل زمینه‌ساز آن می‌باشد تا با تحقیق و پژوهش، راهکارهای مناسبی را چه در کاهش آثار زیانبار و چه در افزایش آثار مفید آن بکار بست. حقوق کیفری که به‌طور مستقیم با نظم جامعه در ارتباط می‌باشد، از این امر مستثنی نیست. به‌ویژه آیین دادرسی کیفری که روند کشف و ارائه‌ی ادله و ... مطابق آن انجام می‌شود (یا لاقلاً باید اینگونه باشد). با نگاهی گذرا به قانون آیین دادرسی کیفری می‌توان به مواردی همچون مراجعه نکردن اصحاب دعوا به وکیل و یا نداشتن آگاهی کافی از قوانین و اصول حقوقی برخورد که می‌توانند زمینه‌ی

طرح شکایات مختلف و در نتیجه اطالهی دادرسی را مهیا کنند (گلدوست جویباری و جهاندار، ۱۳۸۸، ص ۳۱۵). در این بین عدم الزام به داشتن وکیل در طرح شکایات (بند اول) و صدور قرار ترک تعقیب (بند دوم) اهمیت خاصی دارد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

بند اول: عدم لزوم ورود وکیل در طرح شکایات کیفری

شکی نیست که داشتن وکیل در طرح یا دفاع از دعاوی از حقوق شناخته شده‌ی هر شخص است. در واقع نمی‌توان با الزامی کردن استفاده از این حق که خود مستلزم تحمیل بار مالی آن به طرفین شکایت می‌باشد، دادخواهی را برای طرفین دشوار کرد. باید گفت که با توجه به اینکه بسیاری از شاکیان توان مالی برای انتخاب وکیل را ندارند، از این رو لازم می‌آید تا سازوکار لازم (برای مثال، از راه پیش‌بینی بودجه‌ی مناسب برای انتخاب وکیل معاضدتی) برای انتخاب وکیل فراهم شود. در کشور فرانسه انتخاب وکیل معاضدتی برای شاکیان در صورتی که سقف درآمد آنها از مبلغی پایین‌تر باشد وجود دارد.

با بررسی در قوانین کیفری ایران، الزامی به داشتن وکیل - جز در موارد خاصی - برای طرح دعاوی کیفری یافت نمی‌شود، قانونگذار ایران گویی هر فرد را متخصص در طرح شکایت و محق در نشانه رفتن انگشت اتهام به این و آن می‌داند. جالب این‌جاست که این امر در امور حقوقی تا چندی پیش الزامی بود، آنجا که به حکم ماده‌ی ۱ آیین‌نامه اجرایی مواد ۳۱ و ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب سال ۱۳۸۴ اقامه‌ی کلیه‌ی دعاوی مدنی و حقوقی و نیز شکایت از آراء و دفاع از آنها در دادگاه‌های دادگستری با دخالت وکیل دادگستری ... خواهد بود^۱، از طرفی الزام به حضور وکیل در دعاوی حقوقی می‌طلبید تا قانونگذار با توسل به قیاس اولویت، این تکلیف و الزام را در امور کیفری نیز برقرار کند، گویی در راستای برقراری همین توازن بود که هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۱۴ مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۱ اقدام به برداشتن الزام در رابطه با داشتن وکیل در طرح دعاوی حقوقی کرد. حضور وکیل در مراحل آغازین تعقیب

۱. ماده ۱(اصلاحی ۱۳۸۴/۴/۱۸): به حکم ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ اقامه کلیه دعاوی مدنی و حقوقی و نیز شکایت از آراء و دفاع از آنها در دادگاه‌های دادگستری با دخالت وکیل دادگستری یا مشاوران حقوقی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه خواهد بود.

و در جریان قرار گرفتن چنین متخصصی اگر با وجدان همراه شود در بسیاری از موارد، شاکی را از طرح شکایت خود باز خواهد داشت، یادآوری موانع و مشکلات سر راه شکایت، و میزان وقت و هزینه‌هایی که با طرح شکایت به شاکی، متهم و دادگستری بار می‌شود (که گویی دیگر در زمره‌ی ذاتیات شکایات کیفری قرار گرفته‌اند)، سنجش میزان احتمال ذیحق بودن در دعوا و آگاه کردن شاکی از آنها همگی از عواملی می‌باشد که با حضور و کیل قابل دسترسی بوده و در پی این آگاهی است که شاکی تصمیم نهایی خود را می‌گیرد، تصمیمی که در موارد متعدد، عدم طرح شکایتی می‌باشد که افزون‌بر هزینه نکردن‌های بی‌شمار، حیثیت افراد جامعه را نیز به راحتی نشانه نمی‌رود.

البته باید توجه داشت که در بسیاری از موارد شاکیان توان مالی برای انتخاب و کیل را ندارند از این رو باید سازوکارهای لازم (پیش‌بینی بودجه مناسب برای و کیل معاضدتی) برای انتخاب و کیل فراهم شود. در کشور فرانسه امکان انتخاب و کیل معاضدتی برای شاکیان در صورتی که سقف درآمد آنها از مبلغی پایین‌تر باشد، وجود دارد.^۱

بند دوم: قرار ترک تعقیب

قانونگذار ایران در سال ۱۳۷۸ در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار خاصی را پیش‌بینی کرده که در سوابق قانونی ما وجود نداشت، قرار ترک تعقیب که از سوی حقوقدانان و متخصصان آیین دادرسی کیفری به دید تردید نگریسته شده است. راست گفته‌اند که قانونگذار، متهم را همچون کالایی تصور کرده می‌کند که در اختیار شاکی خصوصی قرار دارد (آخوندی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰). تبصره‌ی ۱ ماده ۱۷۷ قانون یادشده بیان می‌دارد، در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه، قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد، این امر مانع از شکایت مجدد نیست. دفعات این تعقیب‌ها و ترک تعقیب‌ها نیز مشخص نیست. در نتیجه، مدعی خصوصی شاید گاهی از

۱. ماده ۱-۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه: افسران و مأموران پلیس قضایی از هر طریق ممکن، بزه‌دیدگان را از حقوق خود به شرح زیر، آگاه می‌کنند: ۱... ۲... ۳... چنانچه به عنوان مدعی خصوصی وارد دعوا گردند، می‌توانند از معاضدت یک و کیل انتخابی توسط خود یا یک و کیل معاضدتی به انتخاب رئیس کانون وکلای محل دادگاه صالح، بهره‌مند گردند؛ هزینه‌های دادرسی بر عهده بزه‌دیدگان است، مگر اینکه آنها شرایط کسب معاضدت قضایی یا بیمه حمایت حقوقی را داشته باشند؛ (تدین، ۱۳۸۸، ۴۰)

این اختیار قانونی خود استفاده کند و موجبات اذیت و مزاحمت برای متهم را فراهم کند و آنگاه به دلخواه برای مدتی آن را ترک کند. آیا این امر، تضییع حق متهم نیست؟ (آخوندی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰)

پیش‌بینی این قرار به‌درستی منجر به استفاده‌ی ابزارهای دادگستری و نهادهای عمومی در جهت منافع شخصی است (خالقی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۰). وجود چنین قراری در تعارض کامل با حق امنیتی بوده و قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی برای هر فرد آن هم در پناه قانون را پیش‌بینی کرده است (بند ۲ قانون یادشده).^۱

در کنار حجم انبوه پرونده‌های مطرح شده در دادگستری و ضرورت برطرف کردن عوامل اطاله‌ی دادرسی، وجود چنین قراری نه تنها مفید نیست بلکه به لحاظ حیثیت فردی نیز از خطرناک‌ترین ابزارهای قانونی است که در دست عده‌ای محدود قرار دارد تا هر وقت خواستند حیثیت افراد را بسان کالایی در اختیار گیرند. به نظر می‌رسد این قرار برابر با استرداد شکایت در حقوق فرانسه باشد، البته باید اضافه کرد استرداد شکایت در مواقعی که شکایت یک شرط قبلی برای تعقیب می‌باشد، از موارد سقوط دعوی عمومی است (لارگیه، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶)، اما قانونگذار فرانسه دیگر این اجازه را به شاکی نمی‌دهد که هر زمان دیگر و به هر تعداد که خواست دعوی عمومی را شروع کرده و ترک کند.

شاید در نتیجه‌ی انتقادات حقوقدانان بوده است که لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری در آخرین تحولات خود نیز تا حدودی در پی رفع نواقص قرار ترک تعقیب برآمده است؛ به این صورت که تعقیب شاکی فقط برای یکبار و آن هم تا یک سال پس از صدور قرار امکان‌پذیر می‌باشد.^۲

۱. «محکومیت‌ها باید برطبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رای مستدل و مستند به مواد قانونی یا منابع فقهی معتبر (در صورت نبودن قانون) قطعی نشده و اصل بر برائت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون امنیت لازم را داشته باشد».

۲. ماده ۷۹ لایحه آیین دادرسی کیفری: در جرایم قابل گذشت، شاکی می‌تواند تا قبل از صدور کیفرخواست، درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت دادستان قرار ترک تعقیب صادر می‌کند. شاکی می‌تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یکسال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند.

گفتار سوم: شیوه‌های احضار متهم و بی‌اعتنایی به حیثیت انسانی

ماده‌ی ۱۲۴ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد، قاضی نباید کسی را احضار یا جلب کند مگر آنکه دلایل کافی برای احضار یا جلب موجود باشد. منظور از دلایل کافی در این ماده مشخص نیست، برخی حقوقدانان در پاسخ به این سؤال که دلایل کافی برای احضار کدام است گفته‌اند، عمل مجرمانه‌ای که به شخص نسبت داده می‌شود باید مستند به قراینی باشد که دست کم احتمال ارتکاب آن از جانب وی داده باشد (خالقی، همان، ص ۱۶۱). اما آنچه در نظام تعقیب کنونی حاکم می‌باشد این است که اولین کاری که پس از اعلام شکایت و دستور قضایی به پاسگاه انتظامی انجام می‌شود، احضار متهم می‌باشد و ظاهراً هیچ دلیل دیگری جز شکایت شاکی برای احضار متهم وجود ندارد! (فرخی، ۱۳۸۴، ص ۹۵) اینکه گاهی به محض وصول شکایت و یا اعلام جرم، دستور احضار متهم و بازجویی از او صادر می‌شود با موازین حقوق بشر و مقررات قانونی سازگار نیست (آخوندی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۱). رعایت اصل برائت می‌طلبد تا زمانی که جرم شخصی اثبات نشده، از آشکار کردن امری که موجب شکل‌گیری تصورات سوء از فرد محترمی می‌شود، پیش‌گیری کرد.

احضار، ولو به شیوه‌ی قانونی آن و در قالب احضارنامه گاه با توجه به زمان و مکان و شرایط آن، شرف فرد را با خطری جدی روبه‌رو می‌کند. برای مثال، در مورد فردی که دوره‌ای را به‌منظور آموزش و به‌طور آزمایشی برای استخدام در اداره‌ای می‌گذرانند، دریافت برگ احضار توسط مأمور دادگستری در محل کار و در حضور رئیس و کارکنان اداره، تقریباً به معنای از دست دادن آینده‌ی کاری تلقی می‌شود.

برای پیش‌گیری از این امر بهتر است تا حد امکان شیوه‌های ابلاغ و احضار به‌صورت خصوصی و محرمانه انجام شود، به‌طوری که جز شخص احضار شده فرد دیگری از این موضوع با خبر نشود، تا همان سؤالاتی که در مقدمه نیز به آن اشاره کردیم در اذهان شکل نگیرد.

خودداری مأمور ابلاغ از دادن برگه‌ی احضاریه در حضور افراد، در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان می‌تواند از جمله راه‌کارهای پیشگیری از در خطر افتادن حیثیت افراد باشد. راه‌هایی که البته برای اجرای آن باید دست به قانون‌گذاری جدید و تصحیح و تکمیل شیوه‌های قانونی ابلاغ و احضار زد، چه در غیر این صورت، المأمور معذور. از حیث مطالعه‌ی تطبیقی نیز می‌توان به حقوق انگلستان اشاره کرد، در آیین دادرسی کیفری

انگلستان، بر اساس ماده‌ی ۱ دادگاه‌های ماجستریت مصوب ۱۹۸۰ قاضی صلح یا سرمنشی دادرسان به دو صورت می‌تواند تعقیب را آغاز کنند؛ یکی، ارائه یک مدرک به دادگاه است که توسط پلیس یا به وسیله‌ی پست به متهم تحویل داده می‌شود و دیگری، صدور اخطار بازداشت یا واران^۱ می‌باشد (اسپنسر، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵). بی‌شک، استفاده از خدمات پستی و ارائه‌ی برگ احضاریه به متهم توسط مأموران این اداره یا ارتباط تلفنی با متهم و دعوت به حضور در دادسرا از طریق تلفن آثار منفی کمتری را به نسبت ارائه‌ی آن توسط مأموران دادگستری با آن شکل و شمایل خاص دارد. البته این نکته روشن است که در جرایم با اهمیت برای جلوگیری از فرار متهم نمی‌توان از شیوه‌هایی مانند پست و یا تلفن استفاده کرد و به‌طور کلی استفاده از راه‌هایی مانند تلفن و پیک و غیره آن‌طور که برخی اساتید گفته‌اند (آخوندی، همان، ص ۹۰) فاقد مبنای قانونی است، در عین حال نباید از این نکته غافل ماند که استفاده از مأمور دادگستری نیز در همه‌ی اتهامات ضرورتی ندارد.

شاید از همین روست که در قانون فرانسه در مورد جرایم گمرکی یا جنگلی یا مالیات‌های غیرمستقیم امکان دارد به‌وسیله‌ی مأمور نیروی عمومی ابلاغ شود (گاستون استفانی و دیگران، همان، ۷۵۴). در شرایط فعلی به‌نظر می‌رسد که حتی فردی که به‌عنوان شاهد یا هر عنوان دیگری غیر از متهم نیز به دادسرا احضار می‌شود، در معرض این شبهات قرار می‌گیرد. دید کلی حاکم بر جامعه که به‌طور عمده از عمق کمی نیز بهره‌مند است، صرف حضور مأمور دادگستری در محل کار یا منزل فرد را به دید تردید می‌نگرد. شایسته است برای حفظ حیثیت و شرافت افراد جامعه و در معرض خطر قرار ندادن موقعیت شغلی و اجتماعی و ... آنها از ملایم‌ترین روش‌ها استفاده شود. ذهن عموم جامعه با دیدن مأمور اداره‌ی پست به ندرت به سمت دادگستری و آنچه به آن مربوط است کشیده می‌شود.

گفتار چهارم: امکان و ضرورت پیش‌بینی جبران ضرر ناشی از شکایت

در حالت عادی، بحث جبران خسارت از شکایت در مواردی مطرح می‌شود که شاکی عاقل و با سوءنیت بوده در حالی که می‌داند مشتکی‌عنه مجرم نیست و با این آگاهی شکایت خویش را در دادسرا مطرح می‌کند. حال می‌خواهیم ببینیم، آیا در حالتی که او بدون سوءنیت طرح شکایت می‌کند و دادسرا یا دادگاه بنا به دلایل مختلف مانند کافی

1. warrant

نبودن ادله، قرار یا حکم به نفع متهم صادر می‌کند، می‌توان صحبت از جبران خسارت کرد؟ برای پاسخ دادن به این سوال در طی دو بند به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

بند اول: امکان و ضرورت پیش‌بینی جبران ضرر ناشی از فعل مجاز

بحث در باب امکان پیش‌بینی جبران ضرر ناشی از شکایت قانونی مستلزم بررسی امکان پیش‌بینی جبران ضرر ناشی از فعل مجاز است، زیرا بحث از ضمان و مسئولیت، اصولاً فرع بر وجود فعلی نامشروع می‌باشد. تا فعلی حرام و ناروا از کسی سر نزنند، بحث جبران خسارت نیز محلی ندارد. زیرا اصولاً فعل مباح ضمانی را در پی نمی‌آورد و شخص، آزاد در انجام آن است. طرح این بحث بلافاصله این سؤال را در ذهن می‌آفریند که چگونه امکان دارد شکایت‌هایی که با رعایت کلیه جوانب قانونی آن مطرح شده، ضمانی را در پی داشته باشد؟ پاسخ به این سؤال دشوار نیست. برای مثال در باب اضطرار، شخص مضطر اگرچه مجاز و حتی طبق برخی نظر در فقه اسلامی واجب است برای حفظ جان خود ارزش دیگری را زیر پا بگذارد که در حالت معمول مورد احترام بوده و تعرض به آن ضمان در پی دارد، اما با این وجود نیز از خسارتی که می‌آفریند در امان نیست و برای جبران خسارت ناشی از آن نمی‌تواند متوسل به اضطرار خود شود. قانون مجازات اسلامی نیز این امر را در باب اضطرار پذیرفته و چنانکه برخی استادان نیز اشاره کرده‌اند: در فقه میان موجه بودن اصل عمل و ترتب ضمان و مسئولیت مدنی بر آن منافاتی وجود ندارد (محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱).

باید گفت که بین حکم تکلیفی و حکم وضعی ملازمه نیست. پس اینکه عملی واجب باشد به خودی خود به معنای نفی ضمان در صورت ایراد خسارت نیست. چنانکه طبابت می‌تواند به این عنوان که نجات مریض از مرگ است از باب حفظ نفس محترم واجب باشد و همزمان در صورت ایراد خسارت به بیمار در ضمن طبابت با شرایطی مورد ضمان باشد.

در این بین، پیش‌بینی جبران خسارت ناشی از فعل مباح جای تعجب ندارد وقتی می‌توان با استقرا در منابع فقهی جبران خسارت ناشی از فعل واجب را مشاهده کرد به طریق اولی می‌توان ضمان را در مورد فعل مباح پذیرفت.

بنابراین با آوردن این مقدمات و اقتناع ذهن نسبت به این مسأله که عملی، ولو مباح و حتی در مرحله بالاتر واجب، می‌تواند ضمان‌آور باشد، به این نتیجه می‌رسیم که شکایت

کیفری ولو به شیوه‌ی قانونی آن و با رعایت کلیه‌ی موازین نمی‌تواند از امکان ایجاد خسارت و لزوم جبران آن مصون باشد جمع میان این دو ممکن و شبهه‌ی تعارض آنها مردود است.

بند دوم: امکان و ضرورت پیش‌بینی جبران ضرر ناشی از شکایت قانونی

در مورد امکان جبران ضرر ناشی از شکایتی که به صورت مشروع و تحت لوای قانون و با رعایت جمیع شرایط مطرح شده است، دو دیدگاه کلی و متضاد وجود دارد. دیدگاه اول، جبران خسارتی را که از اعلام جرم به شیوه‌ی قانونی آن بر آمده، خلاف مقصود قانونگذار می‌داند. برای مثال، حکم شماره‌ی (۱۸۱۸-۱۳۱۷/۸/۱۵) دیوان عالی کشور بیان می‌داشت، برحسب مستفاد از ماده‌ی ۲۶۳ اصول محاکمات جزایی و ماده‌ی ۱۶۹ قانون مجازات عمومی و اصول کلی، متهمی که از جرم منتسب تبرئه شده، وقتی می‌تواند مطالبه‌ی خسارت از افرادی که به او نسبت جرم داده‌اند، بنماید که نزد مقامات و مراجع صالحه‌ی جزایی ثابت کند آن شخص از روی غرض به او تهمت و افترا زده است، زیرا در غیر این صورت لازم می‌آید که متهم پس از تبرئه شدن از جرم بتواند به اعلام‌کننده و شهود هم برای مطالبه‌ی خسارت مراجعه کند و این معنی مخالف مقصود قانون‌گذار بوده و بالجمله، مجرد سببیت در تعقیب جزایی، مادامی که سوءنیت مسبب معلوم نشده، کافی در ضمان خسارت نیست (زراعت و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۳۱۵). ماده‌ی ۷۶ ق.آ.د.ک (۱۳۷۸) نیز شاکی را در صورتی ملزم به پرداخت خسارت طرف مقابل می‌داند که تعمداً دست به طرح شکایت بزند و این «تعمداً» همان‌طور که گفته‌اند تقریباً به جای واژه‌ی «سوء نیت» بکار برده شده است (همان، ص ۳۱۴). در نظر مشورتی شماره ۳۸۴۹/۷ مورخ ۱۳۶۴/۶/۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز آمده ... به دور از عدالت است که به جای ظالم، شاکی را به‌عنوان مفتری کیفر دهیم و از ظالم و مجرم حمایت کنیم، آنچه در نظریه‌ی مشورتی یادشده آمده، جای بحث ندارد اما اینکه چرا ارائه‌کنندگان این نظریه متهمی را که شاکی، عاجز از اثبات گنهکاری او است، ظالم و مجرم می‌داند به‌درستی بر برخی حقوقدانان پوشیده است (میرمحمد صادقی، همان، ص ۴۶۰).

در مقابل احکام و نظریه‌های مورد اشاره دیدگاهی وجود دارد که شکایت کیفری را ولو به شیوه‌ی قانونی و عاری از هرگونه سوءنیت و حيله‌گری باشد کافی برای جبران ضرر ناشی از آن می‌داند. برای مثال حکم شماره‌ی ۱۱۵۶-۱۳۱۷/۵/۱۷ دیوان عالی کشور بیان

می‌دارد؛ بر طبق مستفاد از ماده‌ی ۲۶۳ و ۴۰۵ قانون اصول محاکمات جزایی و اصول کلی، متهمی که تبرئه شده می‌تواند خسارات محاکمه جزایی را از شخصی که او را متهم کرده و سبب تعقیبش شده است را مطالبه کند ولو آنکه محاکمه فقط به طرفیت دادستان جریان یافته باشد (زراعت و دیگران، همان، ص ۳۱۵). در این حکم سخنی از سوءنیت شاکی نیامده و اینگونه به نظر می‌رسد که شکایت شاکی، ولو آنکه عاری از سوءنیت باشد کافی برای جبران خسارت است. اما این نکته که این دو حکم از یک مرجع و به فاصله‌ی کمتر از ۳ ماه از یکدیگر صادر شده است، ظناً تعارض میان آنها را به وجود می‌آورد به ویژه آنکه در هر دو حکم به ماده‌ی مشترکی استناد شده و پایه استدلال یکسان دارند (ماده ۲۶۳ قانون یادشده). برای رفع این تعارض شاید بتوان گفت، آنچه که حکم شماره‌ی ۱۱۵۶ از آن به «خسارت محاکمه جزایی» یاد می‌کند منصرف از آن چیزی است که آنرا ضرر ناشی از شکایت کیفری قانونی (از قبیل هزینه رفت و آمد، هزینه کارشناسی، دعوت از شهود و تقبل هزینه‌ی آمد و شد آنها و مهم‌تر از همه وقت و حیثیتی که یا از بین رفته یا مورد هجمه‌ی شبهات قرار گرفته ...) می‌دانیم.

اما با این وجود قسمت اخیر حکم شماره‌ی ۱۱۵۶ که مقرر می‌دارد؛ «ولو آنکه محاکمه فقط به طرفیت دادستان جریان یافته باشد» بار دیگر تعارض این دو حکم را در ذهن نشان می‌دهد، با این استدلال که چگونه دادستان در طرح شکایت علیه کسی سوءنیت دارد؟ و اینکه اصولاً دادستان نه به مانند هر فرد غیرمتخصصی، بی‌محابا و بدون دلایل قانع‌کننده دست به طرح شکایت علیه کسی می‌زند، اما این استدلال نیز غیرقابل‌خداشه نیست، در حقوق فرانسه دادرسی را که به اشتباه دعوی عمومی را مطرح کرده هرگز نمی‌توان به پرداخت ضرر و زیان متهم تبرئه شده و یا به هزینه‌ی دادرسی محکوم کرد از این‌رو گفته می‌شود دادرسی (بر خلاف مدعی خصوصی) غیرمسئول است با این حال عدم مسئولیت دادرسی مطلق نیست. اگر مرتکب سوءنیت یا تقلب یا تقصیر سنگین شخصی بود مسئولیت مدنی دادرسی ... شاید مطرح شود (استفانی و دیگران، همان، ص ۱۵۷). در تحولات اخیر قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه نیز شخص احضار شده و براءت یافته می‌تواند به خاطر ضرر و زیان خود، تقاضای جبران مدنی کند؛ به علاوه او می‌تواند با ارائه‌ی لوایح خود در این زمینه اقدام کند و دادگاه در همان تصمیم، انشای رأی می‌کند (بوریکان و سیمون، ۱۳۸۹، ص ۵۶). ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مقرر می‌دارد هنگامی که بعد از

شروع تحقیقات براساس اقامه دعوای خصوصی، تصمیم به منع تعقیب صادر شده باشد، شخص تحت بررسی و هر شخص یادشده در شکایت - بدون خدشه به تعقیب برای اعلام دروغین جرم - می تواند در صورتی که از طرق مدنی برای جبران خسارت خود استفاده نکرده باشد، از شیوه های یادشده در زیر، جبران ضرر و زیان خود از شاکی را درخواست کند. دعوای ضرر و زیان بایستی ظرف سه ماه از روزی که قرار عدم تعقیب، قطعی شده است، اقامه شود. این دعوا از طریق اعلام به دادگاه جنحه ای که پرونده را بررسی کرده، مطرح می شود. این دادگاه فوراً پرونده ی تحقیقات پایان یافته با قرار منع تعقیب را برای ارتباط با اصحاب دعوا درخواست می کند. مذاکرات در اتاق مشاوره برگزار می شود؛ اصحاب دعوا یا مشاورین آنها و دادسرا استماع می شوند. رأی در جلسه علنی صادر شود. در صورت محکومیت، دادگاه می تواند انتشار تمام یا خلاصه رأی خود را به هزینه محکوم در یک یا چند روزنامه ای که انتخاب می کند، دستور دهد. او حداکثر هزینه ی هر چاپ را معین می کند. و خواهی و تجدیدنظر در موضوعات جنحه ای، در مهلت های عمومی قابل قبول است. تجدیدنظر نزد شعبه تجدیدنظر جنحه ای که در همان شیوه هایی که دادگاه رأی می دهد، تصمیم گیری می کند، مطرح می شود. رأی دادگاه تجدیدنظر می تواند مانند موضوعات کیفری به دیوان عالی کشور فرستاده شود.

در حقوق فرانسه برای جلوگیری از سوءاستفاده ی شاکی قانونگذار وی را مکلف کرده است تا در زمان تقدیم شکایت و دادخواست ضرر و زیان مبلغی را به عنوان خسارت تودیع کند تا چنانچه شکایت وی منجر به صدور قرار منع تعقیب و یا حکم برائت شد از محل این وجه تودיעی خسارات متهم پرداخت شود. این مبلغ براساس درآمد شاکی و اوضاع و احوال پرونده متفاوت خواهد بود، بدین سان متهم مجبور نبوده برای دریافت خسارت مبادرت به طرح دعوای حقوقی و پیمودن این راه طولانی کند.^۱

اما شاید یکی از قدیمی ترین متونی که در این زمینه وجود دارد فرمان بزرگ کیفری اوت ۱۶۷۰ باشد. در این فرمان که به دستور لویی شانزدهم تدوین شده است، شاکی

۱. ماده ۸۳ قانون این دادرسی کیفری فرانسه: بازپرس با صدور قرار، طرح شکایت را تأیید می کند. متناسب با تمکن مالی مدعی خصوصی، بازپرس میزان ودیعه (وجه) ای که وی بایستی در صورت عدم تحصیل معاضدت قضایی، به دفتر دادگاه بسپارد و مهلتی که در آن، او بایستی جلوگیری از عدم پذیرش شکایتش، این مبلغ را بپردازد، معین می نماید. بازپرس می تواند مدعی خصوصی را از سپردن ودیعه (وجه) معاف نماید.

خصوصی مجاز بود ظرف ۲۴ ساعت، شکایت خود را مسترد کند تا در صورت غیرموجه بودن شکایت، ملزم به پرداخت خسارت به مشتکی عنه نشود (آشوری، همان، ص ۳۰۲). فرمان اوت ۱۶۷۰ حتی پس از انقلاب کبیر فرانسه، الهام بخش قانون تحقیقات جنایی (کد ۱۸۰۸ ناپلئون) بوده است که خود الگوی نظام‌های رسیدگی مختلط و از جمله ایران در قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ شمسی بود.

در قانون پیشین فرانسه، از قول استادان آیین دادرسی کیفری این کشور، مدعی خصوصی گستاخ در معرض دو اقدام قرار دارد؛ اقدام اول در دست دادسرا و اقدام دوم در اختیار فردی می‌باشد که مورد اتهام واقع شده یا حتی به‌طور ساده در شکایت مد نظر بوده است. دادسرا می‌تواند مدعی خصوصی را به دادگاه جنحه‌ای که تحقیقات مقدماتی موضوع در آنجا انجام شده است احضار کند، اگر این دادگاه معتقد به اغراق آمیز یا موجب تأخیر بودن دعوی خصوصی باشد می‌تواند مدعی خصوصی را به پرداخت یک جزای نقدی مدنی حداکثر تا ۱۰۰۰۰۰ فرانک محکوم کند (گاستون استفانی و دیگران، همان، ص ۷۵۱). ملاحظه می‌شود که دادگاه یادشده برای حکم به جزای نقدی بی‌نیاز از اثبات سوءنیت بوده و بعید به نظر می‌رسد آنچه که دادگاه باید به آن معتقد باشد (اغراق آمیز یا موجب تأخیر بودن دعوی خصوصی) برابر با سوءنیت باشد. اقدام دوم یا ضرر و زیان امکان دارد مانند دعوی قبلی در دادگاه جنحه مطرح شود. در هر دو اقدام دادگاه می‌تواند دستور انتشار کامل یا خلاصه‌ی رأی را در یک یا چند روزنامه که تعیین می‌کند با معین کردن حداکثر هزینه‌ی درج، صادر کند (همان، ص ۷۵۱). این مقررات در سال ۲۰۰۰ تغییر کرده است و همانطور که اشاره شد شاکی در ابتدا مکلف به پرداخت مبلغی به عنوان خسارت احتمالی می‌باشد.

جای تأسف دارد که ماده‌ی ۲۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب اعلان حکم برائت متهم را موکول به درخواست او و هزینه از جانب خودش می‌داند، برائتی که به ذات از حقوق بدیهی و شناخته‌شده‌ی هر فرد بوده و آنکه خلاف این اصل را مدعی باشد باید از عهده‌ی تمام مخارج آن برآید. متهم برائت یافته در قبال این ثمن، میبایست را می‌خرد که از ابتدا در دارایی او بوده و این شاکی بود که سعی در اخراج آن از دارایی او داشته است.

در این باره اشاره به ماده‌ی ۱۷ از قانون اقدامات تامینی (۱۳۳۹) ایران نیز بی‌فایده نیست ماده‌ی یادشده بیان می‌دارد ... هرگاه منافع عمومی و یا منافع متهمی که براءت حاصل کرده است ایجاب کند دادگاه دستور انتشار حکم براءت را پس از قطعیت به تقاضای ذینفع و یا متقاضی به هزینه‌ی اعلام‌کننده‌ی جرم صادر می‌کند. این قسمت از ماده‌ی ۱۷ قانون یادشده بیش از پیش به جبران خسارت‌هایی که احتمالاً از اعلام جرم به اموال و حیثیت متقاضی وارد شده نظر دارد (اردبیلی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱). معلوم نیست قانونگذار ایران بعد از گذشتن قریب چهل سال از قانون اقدامات تامینی براساس کدام دلیل موجه حکم ماده‌ی ۱۷ را به شکل کنونی ماده‌ی ۲۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب تغییر داده است!

نتیجه و پیشنهاد

از جمع مباحث اشاره شده چنین بر می‌آید که حیثیت اشخاص جامعه، کالای کم‌بهایی نیست که هر بار بتوان بخشی از آن را نشانه رفت. وجود عواملی که در گفتار اول به آنها اشاره رفته و همچنین شیوه‌های قانونی اما در عین حال نادرست ابلاغ احضاریه‌های دادگستری هر بار آبروی افراد جامعه را در معرض شبهات بی‌شماری قرار می‌دهد. حذف قرار بدیعی که در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده (ترک تعقیب) یا حداقل محدود کردن آن طی یک ماده واحد، همچنین الزامی کردن حضور و کیل دادگستری متخصص در مرحله‌ی شروع دعوای کیفری و اصلاح شیوه‌های ابلاغ و احضار که همگی مستلزم پیش‌بینی‌های قانونگذار است، بی‌شک از شدت و حدت خطرات ناشی از شکایات کیفری کم خواهد کرد. از طرفی بحث در باب پیش‌بینی جبران خسارتی که از طرح شکایت کیفری بر می‌خیزد مستلزم بحث در امکان پیش‌بینی جبران خسارت ناشی از فعل مجاز و مباح است، که شرح آن گذشت.

گذرانیدن مصوبات قانونی در جهت محدود کردن این حق یک راه‌حل مناسب می‌باشد. راه‌حل دیگر و درست‌تر، نهادینه کردن این فرهنگ است که همگان حق دارند در پناه قانون و با آزادی‌های پیش‌بینی شده در چارچوب قانون زندگی کنند و هیچ فردی مجاز نیست که بدون دلیل متقن این حق را محدود کند. لایحه‌ی آیین دادرسی کیفری که مراحل قانونی تصویب خود را در مجلس شورای اسلامی می‌گذراند، برخی پیش‌بینی‌های لازم را در این زمینه ملحوظ داشته است؛ برای مثال از سازوکارهای دیگر تحدید شکایت

می‌توان به اختیار دادستان در بایگانی کردن پرونده، در مواقعی که موضوع شکایت از اهمیت برخوردار نبوده و تعقیب دعوی کیفری نفعی برای جامعه در بر ندارد اشاره کرد. در این موارد دادستان به جای تعقیب دعوی عمومی و احضار متهمان پرونده را با صدور قرار بایگانی می‌کند. این تأسیس در ماده ۸۰ لایحه آیین دادرسی کیفری به نحوی پیش‌بینی شده است. در این موارد شاکیان می‌توانند با مراجعه به صندوق‌های جبران خسارت و اثبات ورود خسارت، مطالبه‌ی ضرر و زیان کنند.^۱

البته موارد یادشده به منزله‌ی نادیده انگاشتن حقوق شاکی نیست، در واقع باید حقوق شاکی و متهم را در کنار هم مورد نظر قرار داد. برای مثال، در تحولات قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه (سال ۲۰۰۰ میلادی به بعد) شرایط شکلی طرح شکایت آسان شده است تا بزهدیدگان به آسانی بتوانند شکایت خود را مطرح کنند. (از طریق ارسال شکایت خود بوسیله پست و ...) در واقع شکایت شاکی آغاز فرایند کیفری بوده و چنانچه شاکی در طرح شکایت با سختی و ناملايمات روبه‌رو شود از طرح آن خودداری می‌کند و در نتیجه رقم سیاه جرایم افزایش می‌یابد. بنابراین سازوکارها از یکسو باید بزهدیدگان را تشویق به طرح شکایت خود (همراه با دلیل متقن و توأم با حسن نیت) کند تا مبارزه با بزهکاری بهتر انجام شود و از سوی دیگر تمهیدات لازم برای حقوق متهمان در موارد سوءاستفاده‌ی شاکی پیش‌بینی شود. اضافه می‌نماید در حال حاضر نیروی انتظامی و کلانتری‌ها از پذیرش شکایت شاکیان خودداری و آنها را برای طرح شکایت به دادرهای راهنمایی می‌کنند. این مورد در تعارض آشکار با حقوق شاکی برای طرح شکایت است. زیرا شاکیان مراجعه به کلانتری‌ها را از نظر در دسترس بودن ترجیح می‌دهند و از مراجعه به دادرها به لحاظ اعتبار و آبروی خود به‌طور معمول پرهیز می‌کنند.

۱. «در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد در صورت فقدان سابقه‌ی محکومیت مؤثر کیفری مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه‌ی وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ الزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط با یک بار از تعقیب متهم خودداری و قرار بایگانی کردن پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری محل خواهد بود.»

منابع

- آخوندی، محمود (۱۳۸۴). *آیین دادرسی کیفری - اندیشه‌ها*، جلد ۴، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- آشوری، محمد (۱۳۸۴). *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱ و ۲، تهران، سمت.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۵). *حقوق جزای عمومی*، جلد ۲، تهران، نشر میزان.
- استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ و بولوک، برنار (۱۳۷۷). *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱ و ۲، ترجمه‌ی دکتر دادبان، حسن، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- اسپنسر، جی آر (۱۳۸۴). *آیین دادرسی کیفری در انگلستان*، ترجمه و تحقیق گودرزی بروجردی محمدرضا و مقدادی، لیلا، تهران، انتشارات جنگل.
- آقای‌نیا، حسین (۱۳۸۷). *جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)*، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- بوریکان ژان، و سیمون، آن ماری (۱۳۸۹). *آیین دادرسی کیفری*، برگردان دکتر تدین، عباس، تهران، انتشارات خرسندی.
- تدین، عباس (۱۳۸۸). *قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه (ترجمه)*، چاپ اول، تهران، روزنامه‌ی رسمی جمهوری اسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۷). *ترمینولوژی حقوق*، چاپ نهم، تهران، گنج دانش.
- خالقی، علی (۱۳۸۷). *آیین دادرسی کیفری*، تهران، موسسه‌ی مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش.
- زراعت، عباس، حاجی‌زاده، حمیدرضا، و متولی جعفرآبادی، یاسر (۱۳۸۶). *قانون آیین - دادرسی کیفری در نظم حقوق کنونی*، تهران، نشر خط سوم.
- فرخی، حمیدرضا (۱۳۸۴). *حقوق کیفری و پدیده‌ی شاکیان حرفه‌ای*، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد. چاپ اول.
- غفاری، هدی، عباسی کلیمانی (۱۳۸۵). *عاطفه، مروری بر حقوق متهم در نظام حقوقی ایران با رویکرد بر اسناد فراملی، مجله فقه و حقوق خانواده*، شماره ۴۳.
- گلدوست جویباری، رجب و اکبری، جهاندار (۱۳۸۸). «عوامل انسانی اطاله‌ی دادرسی در امور کیفری»، تهران، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۴۹.

- لارگیه، ژان (۱۳۷۸). *آیین دادرسی کیفری فرانسه*، ترجمه‌ی کاشفی اسمعیل زاده، حسن، تهران، گنج دانش.
- مارتینز، رنه (۱۳۸۴). *تاریخ حقوق کیفری در اروپا*، ترجمه‌ی گودرزی بروجردی، محمدرضا، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۵). «قواعد فقه جزایی» تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- موسوی، سید ابراهیم (۱۳۷۸). *قاعده‌ی لاضرر، مجله حقوقی و قضائی دادگستری*، شماره ۲۸ و ۲۹.
- میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۶). «جرایم علیه اشخاص» تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۳). «حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت»، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول.